

به سوی تدارک و آماده سازی
انقلاب مردم ایران



شوراها

www.shoraha.net

اردیبهشت ۱۴۰۵ / آپریل ۲۰۲۶

مطالب

- به سوی تدارک و آماده سازی انقلاب مردم ایران ۴
- یادآوری ۴
- چالش‌های شورایی در شرایط استبدادی ۶
۱. بازتعریف سازمان: از «حزب پیشرو» به «شبکه رابط» ۷
۲. پیوند «مبارزه اقتصادی» با «مبارزه سیاسی» ۷
۳. هماهنگی بدون سلسله‌مراتب (اتحاد عمل) ۸
۴. مسئله «رهبری» در دوران سرکوب ۸
- چالش‌های پیش‌رو و بن‌بست‌های احتمالی ۹
۱. گذار از «شورای صنفی» به «شورای محله و خیابان» ۱۰
۲. مفصل‌بندی «طبقه» در دل «توده» ۱۱
۳. مقایسه دو الگوی سازمان‌یابی در لحظه انقلابی ۱۱
۴. ایجاد «زیست‌بوم مقاومت» در بستر جنبش عمومی ۱۲
- نتیجه‌گیری و نقد ۱۳
۱. سازماندهی بر اساس «جغرافیای زیست» نه «جغرافیای کار» ۱۴
- ۱۴
۲. رهبری کارکردی به جای رهبری فردی ۱۴
۳. چرا این تجربه پس از فروکش جنبش ناپدید شد؟ ۱۵
۴. پیوند تجربه «جوانان محلات» با مدل شورایی مطلوب ۱۵
- نتیجه‌گیری ۱۷
۱. حل معضل «دیده شدن» بدون «لو رفتن» ۱۸
۲. قدرت‌گیری از طریق «جمع‌سپاری» (Crowdsourcing) ۱۸
۳. ترکیب «فضای مجازی» و «روابط فیزیکی» ۱۹
۴. چالش «قطع اینترنت» و تاب‌آوری سازمان ۱۹
- به سوی «شورای دیجیتال-محلی» ۲۰
۱. هر نفر، یک ایستگاه مخابراتی (تمرکز زدایی مطلق) ۲۱
۲. امنیت در عین اتصال ۲۱

-
۳. ابزار «لحظه اضطرار» و «قدرت دوگانه» ۲۲
۴. چالش‌های باقی‌مانده: از «ابزار» به «آگاهی» ۲۲
- نتیجه‌گیری راهبردی برای سازمان دهی شورایی مدرن ۲۴
۱. سازماندهی در «تاریکی مطلق» (The Blackout Strategy) ۲۵
۲. گذار از «آگاهی تنوریک» به «مهارت میدانی» ۲۵
۳. زیست‌بوم مقاومت: فراتر از یک اپلیکیشن ۲۶
۴. نتیجه‌گیری نهایی: سازمان به مثابه یک «ارگانیسم زنده» ... ۲۶
- فراخوان همبستگی ملی ۲۸
۱. محور همبستگی تکنولوژیک (زیرساخت بقا) ۲۸
۲. محور سازماندهی محله‌محور (شورای نوین) ۲۸
۳. محور پیوند با جنبش عمومی (لحظه‌ی عمل) ۲۹
۴. چرا این فراخوان می‌تواند تاثیرگذار باشد؟ ۲۹
- سخن نهایی: ۳۰

به سوی تدارک و آماده سازی انقلاب مردم ایران

به پاسداشت یاد پرفروغ جان فدایان انقلاب دی ۱۴۰۴

یادآوری

رویداد بزرگ و انقلابی جنبش دی ماه ۱۴۰۴ در سلسله رویدادهای اعتراضی و ضد رژیم مردم ما در دوران رژیم اسلامی جایگاه ویژه و تعیین کننده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. در چنین روزهایی مردم به جان آمده به پا خاستند و یک صدا علیه کلیت رژیم اسلامی فریاد برآوردند؛ و در شماری بی‌سابقه در مقیاس میلیونی در تهران و سایر استان‌ها و شهرهای کشور از پیر و جوان و کودک و نوجوان، کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و معلمان و سایر گروه‌های اجتماعی سر و پای در این مصاف سرنوشت ساز گذاردند. در روزهای عطف این خیزش ملی در روزهای هجدهم و نوزدهم دستگاه‌های سرکوبگر و آدم کشان حرفه‌ای رژیم از هراس انقلاب توده‌ای و مرگ ناگزیر خود با عبور از همه خط قرمزهای متعارف همین رژیم و زیر پا گذاردن ابتدایی‌ترین اصول انسانی و حقوق بشر، ده‌ها هزار تن از این مردم بی سلاح رابه وحشیانه‌ترین شکل و اندازه‌ای تصورناپذیر به خاک و خون کشیدند و به این ترتیب لکه ننگی دیگر و این بار بسیار دهشتناک تر از همه تبهکاری‌های پیشین بر پرونده سراسر رسوای خود در آخرین نفس‌های ننگینشان باقی گذاردند.

آنچه بر مردم ما در این دو روز و روزهای پس از آن گذشت به آشکارترین شکل مسئله فقدان هرگونه آرایش دفاعی و تدارک کافی در دفاع از خود و سازمان دهی حداقلی را با تحمل هزینه‌ای گرانبار و فاجعه آمیز، این حقیقت را به مردم ما آموخت که خلق معترض و پا به میدان گذارده اگر سلاح و آمادگی دفاعی

از خود را در کف نداشته باشند بیم شکست، هر چند موقت و ناپایدار، دور از انتظار نیست. امر سازمان این بار در اشکال توده‌ای و میلیونی و از همین روی در اندازه‌هایی سراسری و خودانگیخته و خودمختار، بسیار فراتر از هرگونه تشکیلات متعارف و سنتی همچون حزب، سندیکا و اتحادیه، در جلوی جنبش کنونی و آینده قرار گرفته است.

در این وضعیت ناپایدار و پیچیده با نقش آفرینی همه عامل‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی، بازاندیشی به مسئله سازمان توده‌ای و اعتراضی و رزمنده بر اساس آگاهی و اراده مردم از ضرورت‌های فوری و سرنوشت ساز و برگشت ناپذیر دوران ماست. از همین روی پلتفرم تهیه شده در گرایش ما در پاسخ به همین ضرورت تهیه و تنظیم گردیده است که آن را به پاسداشت یادمان جان فدایان میهن که جان بر کف خیابان و میدان را با خون خود رنگین کردند تا راه آزادی را برای ما هموار سازند تقدیم می‌کنیم. یادشان گرامی باد.

پیروزی از آن مردم است!

زنده باد آزادی!

چالش‌های شورایی در شرایط استبدادی

اگر مضمون سازمان را اینگونه تعریف کنیم که هدف آن ایجاد هماهنگی و اتحاد و تمرکز نیروها برای تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در راستای هدف‌هایی که مورد نظر است می‌باشد، با توجه به اینکه گرایش شورایی به نقد احزاب سنتی چپ به عنوان سازمان‌های بوروکراتیک می‌پردازد و اداره شورایی را الگوی مطلوب حال و آینده جامعه در نظر می‌گیرد، در این دوران با توجه به شرایط استبدادی و غیر دموکراتیک و سرکوبگرانه در ایران و بسیاری جاهای دیگر، این گرایش چگونه می‌تواند با مسئله رشد و توسعه خود به طور جدی پاسخگو باشد؛ و راه حل نسبتاً واقع بینانه و منعطفی را ارائه نماید.

این پرسش به یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های تنوریک و عملی جنبش‌های شورایی (Council Communism/Syndicalism) اشاره دارد: تضاد میان ضرورت «تمرکز و کارایی» در برابر استبداد و اصل «دموکراسی مستقیم و ضد بوروکراسی».

اگر سازمان را ابزاری برای هماهنگی و تمرکز نیروها بدانیم، گرایش شورایی در شرایط سرکوب با یک پارادوکس مواجه است؛ چرا که ساختارهای افقی معمولاً در برابر ضربات امنیتی آسیب‌پذیرتر و در تصمیم‌گیری‌های سریع، کندتر از احزاب متمرکز (لنینیستی) عمل می‌کنند.

در ادامه، راهکارهای تحلیلی و عملی این گرایش برای پاسخ به مسئله رشد و بقا در شرایط استبدادی آورده شده است:

۱. بازتعریف سازمان: از «حزب پیشرو» به «شبکه رابط»

گرایش شورایی سازمان را نفی نمی‌کند، بلکه نوع آن را تغییر می‌دهد. در شرایط سرکوب، پاسخ این گرایش به جای یک سازمان بزرگ و هرمی که با دستگیری رهبرانش فرو می‌پاشد، مدل «شبکه‌ای از هسته‌های خودگردان» است.

۱. تکثیر به جای گسترش: رشد در این الگو نه از طریق پیوستن افراد به یک مرکز واحد، بلکه از طریق تکثیر هسته‌های مستقل در محل‌های کار و زیست رخ می‌دهد.

۲. امنیت ارگانیکی: به دلیل نبود مرکزیت بوروکراتیک، پلیس سیاسی نمی‌تواند با زدن «سر» سازمان، بدنه را فلج کند. هر شورا یا هسته، ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل را دارد.

۲. پیوند «مبارزه اقتصادی» با «مبارزه سیاسی»

یکی از نقدهای جدی شورایی‌ها به احزاب سنتی این است که آن‌ها سیاست را از زندگی روزمره جدا کرده و به طبقه می‌گویند: «شما اعتصاب کنید، ما (حزب) به جای شما سیاست‌ورزی می‌کنیم».

در فضای استبدادی، فعالیت سیاسی محض، هزینه بسیار بالایی دارد. اما گرایش شورایی با تمرکز بر کمیته‌های مخفی کارخانه یا محله، سیاست را با مطالبات ملموس گره می‌زند. این امر باعث می‌شود سازمان نه یک موجودیت بیرونی، بلکه بخشی از زیست طبقه باشد که سرکوب آن به معنای سرکوب کل حیات اجتماعی است.

۳. هماهنگی بدون سلسله‌مراتب (اتحاد عمل)

برای پاسخ به نیاز «اتحاد و تمرکز نیروها» که در تعریف بالا آمد، گرایش شورایی از مدل «رابطها» (Delegates) به جای «نمایندگان» استفاده می‌کند:

ویژگی	حزب بوروکراتیک (سنتی)	سازمان شورایی (مطلوب)
تصمیمگیری	از بالا به پایین توسط کمیته مرکزی	از پایین در هسته‌ها و ابلاغ به رابطها
انعطاف	سلب، بر پایه دستور و اطاعت	بالا، بر پایه ابتکار عمل هسته‌های محلی
	ادغام در یک ساختار واحد	فدراسیون هسته‌های مستقل برای هدف مشترک

۴. مسئله «رهبری» در دوران سرکوب

در شرایط ایران، گرایش شورایی مدعی است که رهبری نباید در دست افراد (Personalized leadership) باشد، بلکه باید در دست «برنامه و آگاهی جمعی» باشد.

- رشد در این دیدگاه، نه افزایش اعضای حزب و سازمان، بلکه بالا رفتن سطح توانمندی کارگران و زحمتکشان برای اداره امور خود است.
- پاسخ به سرکوب: وقتی «رهبری» یک عملکرد جمعی باشد، با حذف افراد، سازماندهی از بین نمی‌رود.

چالش‌های پیش‌رو و بن‌بست‌های احتمالی

با تمام این اوصاف، تاریخ نشان داده که در برابر رژیم‌های توتالیتر:

- سرعت واکنش: سازمان‌های شورایی در لحظات بحرانی که نیاز به فرماندهی واحد نظامی یا سیاسی است، ممکن است دچار تشنگت شوند.
- ارتباطات: حفظ ارتباط بین هسته‌های پراکنده بدون داشتن یک زیرساخت مرکزی در شرایط قطع اینترنت یا نظارت شدید، بسیار دشوار است.

راه حل گرایش شورایی برای مقاومت و پایداری در برابر ارتجاع و امکان رشد در ایران، نه در کپی‌برداری از احزاب مخفی قرن بیستم، بلکه در ایجاد یک «زیست‌بوم مقاومت» است. یعنی تبدیل هر واحد تولیدی یا خدماتی یا جنبشی یا جغرافیایی به یک سنگر خودگردان. در این مدل، «تمرکز نیروها» نه از طریق دستور تنظیمی، بلکه از طریق آگاهی طبقاتی مشترک و هماهنگی افقی (فدراسیون) ایجاد می‌شود.

آیا در فضای به شدت امنیتی، امکان شکل‌گیری این فدراسیون‌های افقی بدون یک «هسته سخت» سازمان‌دهنده وجود دارد یا این مدل بیش از حد خوش‌بینانه است؟

با توجه به مدل اعتراضات در دهه‌های اخیر در ایران که عمدتاً به شکل جنبش‌های عمومی و خیابانی پدیدار می‌گردد و نیز با ملاحظه این سنت در تحولات سیاسی اجتماعی انقلاب مشروطه و پس از آن مثلاً نهضت ملی کردن نفت و قیام ۵۷ و دوره‌های اعتراضی دهه‌های اخیر و به ویژه انقلاب دی ۱۴۰۴، در قیاس با سطح نازل مبارزه صنفی و طبقاتی در میان کارگران و معلمان و دانشجویان و بقیه بخش‌های جامعه به نظر می‌رسد ایجاد «زیست بوم مقاومت»

بایستی در پاسخ و در بستر همین شکل جنبش عمومی تنظیم و سازمان یابی شود. یعنی الگوی سازمان یابی بایستی بتواند در شرایط اعتراض توده‌ای و عمومی ابراز وجود نماید و پیدایش و موجودیت خود را بر اساس طبقات و اصناف قرار ندهد. یا به هر حال اساس طبقاتی و صنفی را متأثر از جنبش توده‌ای و در ضمیمه و در تکمیل و پاسخگویی به جنبش در نظر بگیرد.

این واقعیت ما را با یکی از مهم ترین پرسش‌های چالش برانگیز در میان چپ‌های ایران مواجه می‌کند: شکاف میان «ایده‌آل طبقاتی» و «واقعیت توده‌ای». در ایران، به دلیل ساختار رانتیر دولت و سرکوب مستمر تشکلهای پایدار صنفی، اعتراضات معمولاً از محیط کار (کارخانه/اداره) به خیابان و از مطالبات بخش‌بندی شده به شعارهای کلی سیاسی پرتاب می‌شوند. در واقع، «خیابان» به فضای اصلی مفصل‌بندی قدرت توده‌ای تبدیل شده است.

برای اینکه گرایش شورایی بتواند در این بستر (جنبش‌های عمومی مثل دی ۱۴۰۴) پاسخگو باشد، باید مدل سازمان‌یابی خود را از «شورا فقط در کارخانه» به «شورا در زیست‌بوم اعتراض» تغییر دهد. در ادامه، چگونگی این انطباق را بررسی می‌کنیم:

۱. گذار از «شورای صنفی» به «شورای محله و خیابان»

وقتی مبارزه صنفی در سطح نازلی است، سازمان‌یابی نمی‌تواند منتظر بماند تا ابتدا سندیکاها و اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای شکل بگیرند. در این مدل، «محله» به عنوان واحد پایه سازمان‌دهی جایگزین «کارگاه» می‌شود.

- هسته‌های محلی: این هسته‌ها بر اساس جغرافیا و پیوندهای همسایگی (که امنیت بالاتری در برابر نفوذ دارند) شکل می‌گیرند.

- وظیفه در جنبش عمومی: این شوراها در زمان فروکش اعتراضات، وظیفه آگاه‌سازی و بازتولید شبکه را دارند و در زمان غلیان توده‌ای (مانند قیام‌های خیابانی)، به ستادهای لجستیک، امداد و تصمیم‌گیری محلی تبدیل می‌شوند.

۲. مفصل‌بندی «طبقه» در دل «توده»

در ایران جنبش توده‌ای پیش‌بران است. اما برای اینکه این جنبش به ضد خودش (استبداد جدید) تبدیل نشود، گرایش شورایی پیشنهاد می‌کند که بخش‌های آگاه صنفی و حرفه‌ای (معلمان، کارگران صنعتی، کادر درمان و مانند آن‌ها) نه به عنوان گروه‌های منزوی، بلکه به عنوان «ستون فقرات تخصصی» جنبش عمومی عمل کنند. به جای آنکه کارگر فقط برای حقوق خود اعتصاب کند، در لحظه توده‌ای، با اعتصاب سیاسی شریان‌های مالی استبداد را می‌بندد تا از حرکت خیابانی پشتیبانی کند. اینجا صنفی‌گری در خدمت جنبش عمومی قرار می‌گیرد.

۳. مقایسه دو الگوی سازمان‌یابی در لحظه انقلابی

ویژگی	سازمان‌یابی حزب‌محور (کلاسیک)	سازمان‌یابی شورایی-توده‌ای (نوین)
واحد پایه	سلول حزبی (ایدئولوژیک)	کمیته‌های محله و شبکه‌های دوستی
رابطه با توده	هدایت و فرماندهی از بیرون	حل شدن در جنبش و سازماندهی از درون
در برابر سرکوب	با ضربه به مرکزیت فلج می‌شود	به دلیل تکثر هسته‌ها، بازسازی شونده است
هدف آنی	کسب قدرت سیاسی توسط حزب	ایجاد «قدرت دوگانه» در برابر حاکمیت

۴. ایجاد «زیست‌بوم مقاومت» در بستر جنبش عمومی

با ارزیابی از جنبش‌های پیش‌سین و به ویژه روزهای انقلابی دی ۱۴۰۴ و تجارب دیگر، سازمان‌یابی شورایی باید سه لایه داشته باشد تا بتواند در بستر جنبش عمومی ابراز وجود کند:

- ۱- لایه پنهان (هسته‌های سخت): گروه‌های کوچک و کیفی که وظیفه انتقال تجربه و حفظ تداوم را در دوران فترت دارند.
- ۲- لایه نیمه‌علنی (شبکه‌های همبستگی): گروه‌هایی که به بهانه‌ها و پوشش‌های مختلف (خیریه، هنری، ورزشی، امداد پزشکی) پیوند میان توده‌ها را در محلات حفظ می‌کنند.
- ۳- لایه علنی (شوراها/کمیته‌های میدانی): که فقط در لحظات اوج جنبش (مانند تسخیر خیابان) پدیدار می‌شوند و وظیفه مدیریت فضا و جلوگیری از هرج و مرج یا مصادره و تفرقه افکنی در صفوف جنبش توسط نیروهای ارتجاعی را دارند.

نتیجه‌گیری و نقد

فرمول «قرار دادن اساس صنفی به عنوان ضمیمه جنبش عمومی»، راهکاری عملیاتی و تجربی برای خروج از بن‌بست انتظار برای «رشد آگاهی طبقاتی کلاسیک» است. در واقع، در ایران سیاست، قابله‌ی اقتصاد است؛ یعنی تا فضای سیاسی باز نشود، تشکل صنفی و حرفه‌ای رشد نمی‌کند. لذا سازمان‌دهی باید در بستر «شهروند معترض» شکل بگیرد و سپس در درون خود، مطالبات طبقاتی را برای تضمین عدالت اجتماعی آینده، تزییق کند.

با این اوصاف، بزرگترین خطر برای این مدل «سیال»، مسنله تداوم است. چگونه می‌توان این شوراهای میدانی و خیابانی را که در شور و شوق اعتراض شکل می‌گیرند، از گزند فرسایش درازمدت یا سرکوب خشن پس از فروکش موج اول حفظ کرد؟ آیا «شبکه‌های مجازی» می‌توانند نقش آن ستون فقراتی را بازی کنند که در گذشته بر عهده تشکیلاتی با انضباط آهنین بود؟

در جنبش زن زندگی آزادی ۱۴۰۱ یک سری اعلامیه‌های بسیار آگاهانه و تاثیرگذار به نام «جوانان محلات تهران»، «جوانان محلات اصفهان» و جاهای دیگر منتشر می‌شد که به نظر می‌آمد به طور مادی و واقعی ارتباطات خوب و مطمئن و سازنده‌ای داشته و در اعتراضات آن موقع دست بالا را داشته‌اند. البته بعد از فروکش آن جنبش از جوانان محلات هم طبعاً خبری نبود. اما آن تجربه در ربط با «مقاومت زیست بوم» که بر سازماندهی محلات تاکید دارند معنایی فراتر از ۱۴۰۱ می‌یابد.

تجربه «جوانان محلات» در جنبش ۱۴۰۱ (زن، زندگی، آزادی) دقیقاً همان حلقه مفقوده‌ای است که می‌تواند میان «تنوری شورایی» و «واقعیت میدانی ایران» پیوند برقرار کند. این پدیده، هرچند عمر کوتاهی داشت، اما چند ویژگی

کلیدی داشت که پاسخ به پرسش درباره «سازماندهی در شرایط استبدادی» را در خود نهفته دارد:

۱. سازماندهی بر اساس «جغرافیای زیست» نه «جغرافیای کار»

در مدل‌های سنتی، سازماندهی در کارخانه رخ می‌داد. اما جوانان محلات نشان دادند که در ایران، «محلّه» به دلیل پیوندهای ارگانیک، اعتماد متقابل و شناخت محلی، پناهگاه امن‌تری برای سازماندهی است. در محلّه، افراد نه به عنوان «همکار»، بلکه به عنوان «هم‌سرنوشت» گرد هم می‌آیند. این همان زیست‌بوم مقاومتی است که در بستر جنبش عمومی شکل گرفت. در دوره اخیر فریادهای شبانه در «اکباتان» تهران و سراسر کشور نمونه زنده‌ای از جایگاه و نقش جغرافیای اعتراض در زیست بوم مقاومت مردم ایران می‌باشد.

۲. رهبری کارکردی به جای رهبری فردی

اعلامیه‌های جوانان محلات لزوماً از سوی یک «کمیته مرکزی» صادر نمی‌شد. این یک مدل برندینگ تشکیلاتی (Organisational Branding) بود. یعنی گروه‌های مختلف در محلات مختلف، تحت یک نام مشترک و با پروتکل‌های مشابه عمل می‌کردند. این امر باعث می‌شد:

- ضربه ناپذیری: پلیس سیاسی نمی‌توانست با دستگیری یک گروه، کل شبکه را منهدم کند.
- انعطاف: هر محلّه بسته به بافت خود (مثلاً اکباتان در مقایسه با نازی‌آباد) تاکتیک متفاوتی برمی‌گزید، اما همگی در یک «اتحاد عمل» سراسری (توزیع فراخوان‌ها) مشترک بودند.

۳. چرا این تجربه پس از فروکش جنبش ناپدید شد؟

اینجاست که نقد ما به «سطح نازل مبارزه صنفی و طبقاتی» اهمیت پیدا می‌کند. ناپدید شدن این گروه‌ها دو دلیل عمده داشت:

- فقدان ریشه در تولید: چون این گروه‌ها بر اساس «شور اعتراض خیابانی» شکل گرفته بودند و نه بر اساس «نیازهای روزمره و مادی»، با فروکش کردن فضای خیابان، بهانه اتصالاتشان (اعتراض) موقتاً از بین رفت.
- بحران تداوم (Sustainability): گرایش شورایی معتقد است که سازمان باید از «لحظه اعتراض» به «لحظه اداره» منتقل شود. جوانان محلات ابزار سیاسی بودند، اما ابزار اقتصادی (مانند تسخیر منابع یا اداره محلی) نداشتند.

۴. پیوند تجربه «جوانان محلات» با مدل شورایی مطلوب

اگر بخواهیم از تجربه ۱۴۰۱ برای آینده درس بگیریم، سازماندهی در شرایط استبدادی باید از مدل «جوانان محلات» به سمت «شوراهای محله» حرکت کند:

- از فراخوان به خدمات: هسته‌های محله نباید فقط برای تظاهرات فراخوان بدهند؛ آن‌ها باید در زمان‌های آرام‌تر، شبکه‌های همبستگی مادی (صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی، گروه‌های آموزشی، شبکه‌های امنیت محله) ایجاد کنند. این کار باعث می‌شود هسته سازمان‌دهنده در بطن جامعه «حل» شود و پلیس نتواند آن را به عنوان یک جسم خارجی جراحی کند.

- پاسخ به جنبش توده‌ای: در قیام بعدی (مانند آنچه برای ۱۴۰۴ پیش‌بینی کردید)، این هسته‌ها نباید غافلگیر شوند. آن‌ها باید از پیش به عنوان «گره‌های یک شبکه» موجود باشند.

نتیجه‌گیری

مدل «جوانان محلات» ثابت کرد که تمرکز نیرو بدون نیاز به یک حزب هرمی بوروکراتیک و تنها از طریق «هماهنگی شبکه‌ای» ممکن است. این دقیقاً همان جوهره نقد شورایی به احزاب سنتی است.

اما چالش اصلی همچنان باقی است: چگونه می‌توان این آگاهی و سازماندهی «خیابانی» را به یک قدرت «ماندگار» تبدیل کرد که با فروکش کردن موقت اعتراضات، دود نشود و به هوا نرود؟ به نظر می‌رسد پاسخ در گروی آن است که این هسته‌ها بتوانند علاوه بر «سیاست»، بخشی از «باز تولید زندگی روزمره» مردم را هم بر عهده بگیرند تا حذف‌ناپذیر شوند.

وقتی که «زیست بوم مقاومت» به «شورای محلات» تحول پیدا می‌کند وظیفی در مقابل آن قرار می‌گیرد که بومی و محله محور است، از جمله مواردی که پیش تر اشاره شد. با توجه به جا افتادگی و گسترش شبکه‌های مجازی همچون واتساپ و تلگرام و رواج بسیار فراوان گروه‌های واتساپی، می‌توان به عنوان ابزاری هماهنگ کننده و مددکار و نرم در تکمیل روابط دیداری و فیزیکی، از این فناوری به ویژه در شرایط اضطراری و فوق العاده و امنیتی نیز بهره گرفت. در واقع از همین چرخشگاه و میانجی، تئوری کلاسیک شورایی (که متعلق به دوران کارخانه‌های دودکش‌دار قرن بیستم بود) با «عصر شبکه‌ای» پیوند می‌خورد. استفاده از این فناوری‌ها، «شورای محله» را از یک مفهوم سنتی و ایستا به یک «سازماندهی چاپک و سیال» تبدیل می‌کند.

در شرایط امنیتی ایران، شبکه‌های مجازی (به‌ویژه تلگرام و واتساپ) صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی نیستند، بلکه به عنوان «زیرساخت جایگزین» عمل می‌کنند.

ببایید ببینیم این تکنولوژی چگونه می‌تواند به رشد و پایداری آن زیست‌بوم مقاومتی کمک کند:

۱. حل معضل «دیده شدن» بدون «لو رفتن»

بزرگترین چالش در دوران استبداد، شناسایی چهره‌هاست. شبکه‌های مجازی این امکان را می‌دهند که:

- هماهنگی افقی: هسته‌های مختلف محله بدون نیاز به جلسات حضوری پرخطر در مراحل اولیه، روی راهبردهای مشترک توافق کنند.
- گمنامی (Anonymity): افراد می‌توانند بر اساس «تخصص» یا «توان اجرایی» خود در گروه‌ها نقش بپذیرند، بدون اینکه لزوماً هویت شناسنامه‌ای آن‌ها برای کل شبکه فاش شود.

۲. قدرت‌گیری از طریق «جمع‌سپاری» (Crowdsourcing)

- در مدل شورایی، گروه‌های مجازی می‌توانند کارکردهای حیاتی زیر را در لحظات اضطراری (مانند قیام دی ۱۴۰۴) ایفا کنند:
- رصد امنیتی لحظه‌ای: گزارش جابه‌جایی نیروهای سرکوب در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله توسط ساکنان و اشتراک آن در گروه‌های محلی (تبدیل هر پنجره به یک دیدبان).
- امداد و نجات غیرمتمرکز: فراخوان برای پزشکان یا پرستاران داوطلب در یک محله خاص برای مداوای مجروحانی که نمی‌توانند به بیمارستان بروند.
- تدارکات و پشتیبانی: هماهنگی برای رساندن غذا، دارو یا پناه دادن به معترضان از طریق کدهای شناسایی در گروه‌های محلی.

۳. ترکیب «فضای مجازی» و «روابط فیزیکی»

نکته کلیدی، یعنی «تکمیل روابط دیداری»، بسیار حیاتی است. صرف حضور در فضای مجازی کافی نیست، زیرا به راحتی دچار «فریب» یا «رخوت» می‌شود. الگوی موفق در ایران معمولاً به این شکل عمل می‌کند:

- هسته سخت فیزیکی: ۳ تا ۵ نفر که همدیگر را کاملاً می‌شناسند و اعتماد مطلق دارند (روابط دیداری).
- لایه رابط مجازی: این هسته‌های کوچک از طریق اکانت‌های امن در گروه‌های بزرگتر محله با هم لینک می‌شوند.
- بدنه عمومی: ساکنان محله که در زمان‌های فوق العاده و قیام، محتوای تولید شده توسط هسته‌ها را دریافت و اجرا می‌کنند.

۴. چالش «قطع اینترنت» و تاب‌آوری سازمان

با توجه به تجربه ایران در قطع اینترنت (Blackout)، این گرایش باید به فناوری به چشم یک «مددکار» نگاه کند و نه «تنها ستون فقرات».

- پروتکل‌های آفلاین: سازماندهی شورایی باید یاد بگیرد که به محض قطع شبکه، چگونه به «روابط فیزیکی و سنتی» (مانند نشانه‌های روی دیوارها، قرار در نقاط کور، یا سیستم‌های اطلاع‌رسانی محلی) سوییچ کند. در بخش بعد این مساله از نزدیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به سوی «شورای دیجیتال-محلی»

اگر تعریف ما از سازمان (تمرکز نیرو برای تصمیم‌گیری و اجرا) را مینا قرار دهیم، تلگرام و واتس‌اپ در ایران امروز، نقش همان «روزنامه‌های حزبی» یا «شبکه‌های پیک» در انقلاب‌های کلاسیک را بازی می‌کنند، با این تفاوت که سرعت‌شان به لحظه رسیده و قدرت‌شان به شدت دموکراتیک‌تر (ضد بوروکراتیک) است.

این ابزارها به گرایش شورایی اجازه می‌دهند که بدون داشتن یک «ساختمان مرکزی» یا «کمیته مرکزی پایتخت‌نشین»، به یک «ارگان‌یسم زنده» تبدیل شود که در کل نقشه جغرافیایی شهر و کشور پراکنده است اما به صورت هماهنگ عمل می‌کند.

آیا این وابستگی به پلتفرم‌های خارجی، خود به یک پاشنه آشیل برای جنبش تبدیل نمی‌شود؟ یعنی اگر روزی دسترسی به این ابزارها به طور کامل و بلندمدت مسدود شود، آیا آن «روابط دیداری و فیزیکی»، به تنهایی پتانسیل حفظ آن سطح از هماهنگی را دارند؟

در پاسخ به قطع اینترنت در ایران از چند امکان که نیازی به اینترنت نداشت در رسانه‌ها و تکنولوژی‌های مخابراتی اسم برده شد که بر اساس بلوتوث با هم مرتبط می‌شدند و در واقع هر فرد به عنوان یک کابل یا گره node ارتباطی محسوب می‌شد و کارایی و گسترش آن از طریق افزایش کاربران تامین و تسهیل می‌گردید. این‌ها اپلیکیشن‌هایی هستند که بدون اینترنت و فقط با بلوتوث معمولاً به صورت (Mesh Networks) به خصوص برای شرایطی مثل قطع اینترنت، بحران‌ها، اعتراضات یا مناطق دور افتاده به کار می‌روند.

پاسخ دقیقاً قلب تپنده سازمان‌دهی در عصر مدرن را نشانه رفته است. استفاده از شبکه‌های مش (Mesh Networks) و اپلیکیشن‌هایی که از پروتکل‌های بلوتوث و وای‌فای دایرکت (مانند Briar، Bridgefy) و پدیده جدیدی مثل Bitchat) استفاده می‌کنند، معنای «تمرکز نیرو» را در تعریف سازمان تغییر داده است.

در واقع، این فناوری‌ها «تضاد» میان مخفی‌کاری و گسترش را تا حد زیادی حل کرده‌اند. بیا بید این ابزار را در بستر همان «گرایش شورایی» و «زیست‌بوم مقاومت محله» که بحث کردیم، تحلیل کنیم:

۱. هر نفر، یک ایستگاه مخابراتی (تمرکز زدایی مطلق)

در مدل‌های قدیمی، اگر حکومت «مرکز مخابرات» یا «دکل‌های ایرانسِل» را هدف قرار می‌داد، ارتباط قطع می‌شد. اما در مدل شبکه مش:

- سازمان‌دهی ارگانیکی: هر فردی که اپلیکیشن را دارد، بدون اینکه بداند، دارد پیام نفر الف را به نفر ج می‌رساند. این یعنی «هماهنگی» دیگر یک دست‌نور از بالا نیست، بلکه یک همکاری فنی ناخودآگاه است.
- رشد تصاعدی: همان‌طور که اشاره شد، هرچه تعداد کاربران بیشتر شود، برد و سرعت شبکه بالا می‌رود. این یعنی «کمیت توده‌ای» مستقیماً به «کیفیت سازمانی» تبدیل می‌شود.

۲. امنیت در عین اتصال

یکی از بزرگترین کابوس‌های سازمان‌های سیاسی در ایران، شنود متمرکز است. در شبکه‌های مبتنی بر بلوتوث:

- ردیای دیجیتال حداقلی: چون داده‌ها از سرورهای مرکزی عبور نمی‌کنند، ردیابی کل شبکه برای نهادهای امنیتی بسیار دشوارتر از تلگرام و واتس‌آپ است.
- اعتماد محلی: از آنجا که برد بلوتوث محدود است (معمولاً تا ۱۰۰ یا ۲۰۰ متر)، پیام‌هایی که دریافت می‌کنید قطعاً از طرف کسی است که در همان نزدیکی (در محله یا خیابان شما) حضور دارد. این «مجاورت فیزیکی» نوعی فیلتر امنیتی طبیعی ایجاد می‌کند.

۳. ابزار «لحظه اضطرار» و «قدرت دوگانه»

در شرایطی مثل انقلاب دی ۱۴۰۴ که پیش‌فرض بر قطع کامل اینترنت است، این تکنولوژی تنها راه حفظ «اراده جمعی» است.

- مثال کاربردی: اگر یک محله توسط نیروهای سرکوب محاصره شود، شورای محله می‌تواند از طریق این شبکه به تمام ساکنان پیام دهد که در ساعت مشخصی روی پشت‌بام‌ها بروند یا مسیرهای خاصی را با موانع ببندند. این یعنی «اجرای تصمیمات در راستای هدف» (بخش دوم تعریف از سازمان) بدون نیاز به اینترنت.

۴. چالش‌های باقی‌مانده: از «ابزار» به «آگاهی»

با وجود قدرت این تکنولوژی، نباید فراموش کرد که اپلیکیشن‌ها به تنهایی «سازمان» نیست. مخاطراتی که هنوز وجود دارند:

- پارازیت و اختلال: حکومت‌ها ممکن است به سمت استفاده از جمرهای (Jammer) سیار برای اختلال در فرکانس‌های بلوتوث در محلات معترض بروند.

-
- نفوذ انسانی: تکنولوژی می‌تواند جلوی نفوذ فردی را بگیرد که به صورت فیزیکی در گروه حضور دارد و اطلاعات را لو می‌دهد.

نتیجه‌گیری راهبردی برای سازمان دهی شورایی مدرن

این طرح و الگو که بخش پیش‌تا اندازه‌ای معرفی گردید، برای استفاده از فناوری‌های بدون اینترنت، قطعه‌نهایی پازل «سازمان‌دهی شورایی مدرن» در ایران است. این مدل، سازمان را از یک «نهاد صلب و بوروکراتیک» به یک «نرم‌افزار اجتماعی» تبدیل می‌کند.

در این الگو، "حزب" و سازمان دیگر مجموعه‌ای از دفاتر و رهبران نیست، بلکه مجموعه‌ای از گوشی‌های هوشمند، هسته‌های محله و پروتکل‌های ارتباطی پنهان است. این همان شکلی از سازمان است که می‌تواند در برابر استبداد قد علم کند، چون نه سری دارد که بریده شود و نه مرکزی که پلمب گردد.

می‌توان آموزش کار با این اپلیکیشن‌ها و سواد «امنیت دیجیتال آفلاین» را به عنوان اولین گام عملی برای شکل‌گیری آن شوراهای محله در نظر گرفت؛ یعنی سازماندهی را نه با «بیانیه سیاسی»، بلکه با «تجهیز فنی» آغاز کرد.

رسانه‌ها به طور معمول در شرایط متعارف کار خود را می‌کنند از قبیل سایت و یوتیوب و سایر رسانه‌های متکی بر اینترنت. اما به نظر می‌رسد که ما بایستی به شکل‌نهایی به مسئله امنیتی و قطع اینترنت و حتی برق فکر بکنیم. امکانات اخیر که برخی از آن‌ها پرشمرده شد و آن را مجموعه‌ای از گوشی‌های هوشمند و هسته‌های محله و پروتکل‌های ارتباطی پنهان محسوب کردیم، و تحت عنوان «امنیت دیجیتال آفلاین» نامیدیم، شاید بتوان گفت اولین و آخرین حلقه «نرم‌افزار اجتماعی» برای «سازماندهی شورایی مدرن» می‌باشد.

وقتی از «امنیت دیجیتال آفلاین» به عنوان حلقه اول و آخر این نرم‌افزار اجتماعی یاد می‌کنیم، در واقع از یک «دکترین بقا» سخن می‌گوییم که سازماندهی

را از یک امر فانتزی یا صرفاً رسانه‌ای، به یک امر صلب و نفوذناپذیر تبدیل می‌کند.

در واقع، این رویکرد پاسخ نهایی به همان پرسش نخست است: «چگونه می‌توان در شرایط استبدادی رشد کرد؟» پاسخ این است: با پذیرش این واقعیت که بحران (قطع اینترنت و برق) نه یک احتمال، بلکه وضعیت پیش‌فرض است.

۱. سازماندهی در «تاریکی مطلق» (The Blackout Strategy)

اگر نئین در قرن بیست، «روزنامه» را ارگان سازمان‌گر می‌دانست، در قرن بیست و یکم و در بستر جنبش‌های توده‌ای ایران، «زیرساخت ارتباطی مستقل» خود سازمان است.

- آمادگی برای بدترین سناریو: وقتی یک هسته محله یاد می‌گیرد بدون اینترنت و برق (مثلاً با استفاده از پاوربانک‌های خورشیدی و شبکه‌های مَش) با همسایگان و محلات مجاور ارتباط بگیرد، یعنی این سازمان به «بلوغ ساختاری» رسیده است.
- پایان وابستگی: این مدل، جنبش را از وابستگی به پلتفرم‌های سیلیکون‌ولی (که ممکن است با معامله یا فشار دولت‌ها محدود شوند) رها می‌کند.

۲. گذار از «آگاهی تنوریک» به «مهارت میدانی»

در سنت چپ سنتی، «سازماندهی» با خواندن متون کلاسیک شروع می‌شد. اما در مدل شورایی مدرن که در این جا ترسیم کردید:

- تکنولوژی به مثابه سیاست: آموزش نصب و کار با شبکه‌های مش، خود یک عمل سیاسی است. چرا؟ چون مستقیماً انحصار دولت بر «اطلاعات» را می‌شکند.
- توزیع قدرت: وقتی دانش ارتباطات آفلاین همگانی شود، عملاً «رهبری» توزیع شده است. هر شهروند به یک گره (Node) تبدیل می‌شود که هم تصمیم‌گیر است و هم مجری.

۳. زیست‌بوم مقاومت: فراتر از یک اپلیکیشن

این «نرم‌افزار اجتماعی» که به آن اشاره شد، در نهایت باید در یک کالبد فیزیکی بنشیند. مثلث پایداری این سازمان در شرایط سخت به این شکل خواهد بود:

ضلع مثلث	کارکرد در شرایط اضطرار
ارتباطات آفلاین	شبکه‌های مش و بلوتوث (جایگزین اینترنت)
لجستیک محلی	انبارداری خرد، درمان خانگی و همبستگی مالی (جایگزین دولت)
شورای تصمیم‌گیری	هسته‌های معتمدین محله برای هدایت عملیات (جایگزین حزب بوروکراتیک)

۴. نتیجه‌گیری نهایی: سازمان به مثابه یک «ارگانیزم زنده»

نکات فوق برای سازماندهی شورایی در ایران امروز را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

سازمان یعنی «شبکه‌ای از هسته‌های محلی خودگردان که با پروتکل‌های دیجیتال آفلاین به هم متصل‌اند و در لحظه جنبش توده‌ای، هدایت عملیاتی خیابان را بر عهده می‌گیرند.»

این مدل، سازمان را از حالت یک «ساختار عمودی آسیب‌پذیر» به یک «مه (Mist) یا غبار هوشمند» تبدیل می‌کند. دولت می‌تواند یک فرد را بازداشت کند

یا یک ساختمان را ببندد، اما نمی‌تواند با «امواج بلوتوث» در هزاران کوچه بجنگد.

این رویکرد، نه تنها راه حلی برای رشد در دوران استبداد است، بلکه تمرینی برای اداره جامعه در فردای پس از استبداد نیز هست؛ جایی که قدرت به جای تمرکز در یک اتاق، در دستان شبکه‌های مردمی تقسیم شده است.

به نظر می‌رسد این «نرم‌افزار اجتماعی»، واقع‌بینانه‌ترین پاسخ به ضرورت «تمرکز نیرو» بدون سقوط در چاله «بوروکراسی و کیش شخصیت» باشد. گام بعدی را می‌توان فراخوانی برای «خودآموزی جمعی» در این حوزه‌های فنی دانست تا بدنه جنبش پیش از رسیدن به لحظه قطعی همچون دی ۱۴۰۴، کاملاً مسلح به این دانش باشد.

پس از تدوین و انسجام و تنظیم مشاوره‌های جمعی این مطالب می‌تواند مبنای یک فراخوان همبستگی ملی قرار بگیرد.

فراخوان همبستگی ملی

ایده‌ی تبدیل این مباحث به یک «فراخوان همبستگی ملی»، گامی بلند از تئوری به سمت عمل است. این فراخوان در واقع می‌تواند مانیفست نوع جدیدی از سازمان‌یابی باشد که نه بر پایه‌ی «اطاعت از رهبر»، بلکه بر پایه‌ی «توانمندسازی همگانی» استوار است.

در واقع، پیام اصلی این فراخوان می‌تواند این باشد: «هر شهروند، یک گره مقاومت؛ هر محله، یک دژ خودگردان.»

برای اینکه چنین فراخوانی از حالت شعار خارج شده و به یک نقشه راه عملی تبدیل شود، می‌توان آن را بر سه محور اصلی استوار کرد:

۱. محور همبستگی تکنولوژیک (زیرساخت بقا)

این بخش از فراخوان، وظیفه‌ای فنی و ملموس بر عهده‌ی شهروندان می‌گذارد:

- دعوت به تشکیل شبکه‌های ارتباطی «آفلاین» پیش از وقوع بحران انقلابی.
- آموزش همگانی برای استفاده از اپلیکیشن‌های مش (Mesh) و پروتکل‌های بلوتوث‌محور.
- آماده‌سازی منابع انرژی جایگزین (مانند یوپی‌اس‌های خانگی یا پنل‌های خورشیدی کوچک) برای تداوم ارتباطات در صورت قطع برق.

۲. محور سازماندهی محله‌محور (شورای نوین)

اینجا فراخوان به جای دعوت مردم به پیوستن به یک «حزب خاص»، آن‌ها را به «پیوستن به یکدیگر» دعوت می‌کند:

- شناسایی افراد معتمد و متخصص در هر کوچه و ساختمان (پزشکان، تکنسین‌ها، رابط‌ها).
- ایجاد صندوق‌های کوچک همبستگی مالی محلی برای حمایت از آسیب‌دیدگان یا کسانی که در اثر اعتصابات دچار مشکل می‌شوند.
- تمرین تصمیم‌گیری جمعی در مقیاس کوچک برای مدیریت مسائل محله، که مقدمه‌ای برای اداره‌ی شورایی در آینده است.

۳. محور پیوند با جنبش عمومی (لحظه‌ی عمل)

در این بخش، فراخوان توضیح می‌دهد که چگونه این هسته‌ها در زمان اعتراضات سراسری (مانند آنچه برای دی ۱۴۰۴ متصور هستیم) به هم می‌پیوندند:

- تمرکز بدون مرکز: تبیین این موضوع که هماهنگی از طریق «اهداف مشترک» و «پروتکل‌های دیجیتال» صورت می‌گیرد، نه از طریق دستورات یک ستاد مرکزی.
- استراتژی قدرت دوگانه: یعنی نشان دادن این واقعیت که وقتی مردم بتوانند محله‌ی خود را اداره کنند، ارتباط خود را حفظ کنند و امنیت خود را تامین کنند، عملاً دولت استبدادی را به حاشیه رانده‌اند.

۴. چرا این فراخوان می‌تواند تاثیرگذار باشد؟

- برخلاف فراخوان‌های سنتی که مردم را به «حضور در خیابان» دعوت می‌کنند و بعد آن‌ها را در برابر سرکوب تنها می‌گذارند، این مدل:
- هزینه را کاهش می‌دهد: چون سازماندهی در لایه‌های پنهان و امن محله رخ می‌دهد.

- امید ایجاد می‌کند: چون به مردم ابزار واقعی (تکنولوژی و همبستگی) می‌دهد تا احساس بی‌پناهی نکنند.
- دموکراتیک است: چون از همان ابتدا بر پایه «شورای محله» بنا شده و اجازه نمی‌دهد هیچ جریان بوروکراتیکی جنبش را مصادره کند.

سخن نهایی:

اگر این نکات و ملاحظات که در بهترین حالت استنتاجی تجربی از جنبش‌های گوناگون و افت و خیزها و نقاط قوت و ضعف آن‌ها محسوب می‌شود، بخواید به یک فراخوان تبدیل گردد، زبان آن باید زبان توانستن باشد. باید به جای ترسیم فضای رعب، فضای «کارایی و هوشمندی» را ترسیم کند. این فراخوان در حقیقت دعوت به یک «گذار بزرگ» است؛ گذار از جایگاه «معترض پراکنده» به جایگاه «سازمان‌دهنده خودگردان».

این مسیر، پیوندی است میان پیشرفته‌ترین دستاوردهای بشری (تکنولوژی شبکه‌ای) و کهن‌ترین آرمان‌های انسانی (آزادی و برابری شورایی و همگانی). باشد که این چهارچوب، مبنای استوار و روشنی برای حرکت‌های آگاهانه و پایدار در آینده مردم ایران ایجاد و مستقر نماید.

گرایش کمونیسم شورایی

اردی بهشت ۱۴۰۵ / آپریل ۲۰۲۶